

## ❖ قسم سوم)

نوع سوم از آنچه تکسب با آن حرام است، آن دسته از مبیع‌هایی است که منفعت حلال که عقلاً به آن توجه می‌کنند، ندارد.

مرحوم شیخ می‌نویسد:

«النوع الثالث ممّا يحرم الاكتساب به ما لا منفعة فيه محللة معتداً بها عند العقلاء و التحريم في هذا القسم ليس إلّا من حيث فساد المعاملة، و عدم تملك الثمن، و ليس كالاكتساب بالخمير و الخنزير. و الدليل على الفساد في هذا القسم على ما صرح به في الإيضاح كون أكل المال بإزائه أكلاً بالباطل.

و فيه تأمل؛ لأنّ منافع كثير من الأشياء التي ذكروها في المقام تقابل عرفاً بمالٍ و لو قليلاً بحيث لا يكون بذل مقدار قليل من المال بإزائه سفهاً. فالعمدة ما يستفاد من الفتاوى و النصوص من عدم اعتناء الشارع بالمنافع النادرة و كونها في نظره كالمعدومة.

قال في المبسوط: إنّ الحيوان الطاهر على ضربين: ضرب ينتفع به، و الآخر لا ينتفع به إلى أن قال: - و إن كان ممّا لا ينتفع به فلا يجوز بيعه بلا خلاف، مثل الأسد و الذئب، و سائر الحشرات، مثل: الحيات، و العقارب، و الفأر، و الخنافس، و الجعلان، و الحداة، و الرحمة، و النسر، و بُعات الطير، و كذلك الغربان، انتهى.

و ظاهر الغنية الإجماع على ذلك أيضاً. و يشعر به عبارة التذكرة، حيث استدلل على ذلك بخسّة تلك الأشياء، و عدم نظر الشارع إلى مثلها في التقويم، و لا يثبت يدٌ لأحدٍ عليها، قال: و لا اعتبار بما ورد في الخواص من منافعها؛ لأنّها لا تُعدّ مع ذلك مالاً، و كذا عند الشافعي، انتهى.

و ظاهره اتفاقنا عليه. و ما ذكره من عدم جواز بيع ما لا يُعدّ مالاً ممّا لا إشكال فيه، و إنّما الكلام فيما عدّوه من هذا.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. حرمت این نوع حرمت وضعی است و حرمت تکلیفی نیست.
۲. دلیل فساد در این مورد را علامه، اکل مال بالباطل دانسته است.
۳. اما بسیاری از اشياء که به عنوان مثال برای این نوع ذکر شده اند، عرفاً می‌توان در مقابلشان مال قرار داد به این معنی که بذل مقداری مال در ازای آنها سفهی نیست.
۴. پس دلیل ما بر فساد عبارت است از اینکه «از فتاوی و نصوص استفاده می‌کنیم که شارع به منافع نادره توجه

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثه)؛ ج ۱، ص: ۱۵۵





ندارد و آنها را «کالمعدومه» می داند».

۵. شیخ طوسی برای این قسم مثال هایی نقل می کند:

«حیات (حیة): مار / عقارب (عقرب): عقرب / فأر (فأرة): موش / خنافس (خنفساء): سوسک بدبو (یا: قاب بال ها) / جعلان (جُعَل): سوسک که مدفوع را می غلتاند. / حداة (حداءة): مرغی که از مدفوع تغذیه می کند. / رَحْمَة: لاشخور / نَسْر: کرکس / بغات الطیر: پرندۀ ای که شکار نمی کند و از صید دیگران می خورد. / غربان (غراب): کلاغ»

۶. غنیه در مسئله ادعای اجماع کرده است.

۷. کبرای کلی ظاهراً مسلم است ولی مصادیق محل تأمل است.

مرحوم شیخ سپس به عبارت فخر المحققین اشاره کرده و می نویسد:

«قال فی محکیّ ایضاح النافع و نعم ما قال:- جرت عادة الأصحاب بعنوان هذا الباب و ذکر أشياء معینة علی سبیل المثال، فإن کان ذلك لأنّ عدم النفع مفروض فیها، فلا نزاع، و إن کان لأنّ ما مثل به لا یصحّ بیعه لأنّه محکومٌ بعدم الانتفاع فالمنع متوجّه فی أشياء كثيرة، انتهى.

و بالجملة، فکون الحيوان من المسوخ أو السباع أو الحشرات لا دلیل علی کونه کالنجاسة مانعاً. فالمتعین فیما اشتمل منها علی منفعة مقصودة للعقلاء جواز البیع. فکلّ ما جاز الوصیة به لکونه مقصوداً بالانتفاع للعقلاء فینبغی جواز بیعه إلّا ما دلّ الدلیل علی المنع فیہ تعبداً. و قد صرّح فی التذکرة بجواز الوصیة بمثل الفیل و الأسد و غیرهما من المسوخ و المؤذیات، و إن منعنا عن بیعها. و ظاهر هذا الکلام أنّ المنع من بیعها علی القول به، للتعبّد، لا لعدم المالیه.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. هر چه منفعت عقلایی دارد بیعش جایز است.

۲. هر چه وصیت نسبت به آن نافذ است، بیعش هم جایز است مگر اینکه دلیل خاص موجود باشد (چراکه عقل انتفاع آن را قصد می کنند)

۳. پس در فیل و شیر وصیت نافذ است اگر چه تعبداً بیع آن جایز نیست.

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)؛ ج ۱، ص: ۱۵۶



ما می گوئیم:

(۱) در دو قسم قبل (بیع نجاسات، بیع مربوط به قصد) حرمت مطرح شده حرمت تکلیفی بود ولی در این قسم، بحث پیرامون فساد معامله است به همین جهت طرح این بحث در ضمن مباحث «مکاسب محرمه» با مشکل مواجه است بلکه باید آن را در کتاب البیع و در بحث «شرایط عوضین» (که یکی از شرایط مالیت است) طرح کرد.

(۲) برخی از بزرگان به شیخ اشکال کرده اند که بیع نجاسات از اقسام قسم ثالث است به این معنی که: اشیائی که دارای منفعت عقلایی نیستند گاه اصلاً منفعت عقلایی ندارند و گاه منفعت عقلایی دارند ولی شارع آن را سلب کرده و حرام دانسته است و لذا دارای منفعت عقلایی شرعی نیستند. پس بیع در برخی از نجاسات دارای حرمت تکلیفی است ولی در برخی دیگر حرمت وصفی دارد (از باب همین قسم ثالث). ایشان سپس می نویسد:

«إذ مرّنا أنّ بیع النجس مثلاً بما أنّه نجس لا دلیل علی حرمة تکلیفاً و إنّما الثابت عدم جواز بیع ما لا منفعة محلّلة له من النجاسات، ففي الحقيقة تكون النجاسات مندرجة فی النوع الثالث، غاية الأمر أنّ الشیء قد لا تكون له منفعة عقلائیة أصلاً، و قد تكون له منفعة عقلائیة و لكنها محرّمة شرعاً، فیلحظ حکم الشرع یكون ممّا لا منفعة له و حکمه حکمه. و القول بأنّ فی بیع النجس الذی لا منفعة محلّلة له یكون نفس البیع حراماً تکلیفاً مطلقاً قابل للمناقشة. نعم فی بعض المصادیق كالخمر مثلاً یمكن الالتزام بذلك.»<sup>۱</sup>

(۳) در جواب ایشان می توان گفت: اینکه مطابق با فتوای شما بیع برخی از نجاسات باطل است و حرام نیست، ضرری به تقسیم بندی قدما نمی زند. به عبارت دیگر علمای سلف چون بیع نجاسات را مطلقاً حرام می دانستند، این قسم را در مکاسب محرمه داخل کرده اند و شیخ هم مطابق همان مشرب عمل کرده است ولی به همین بیان اشکال به شیخ انصاری کماکان باقی است چراکه وقتی شیخ می نویسد که ظاهراً همه علما مرادشان از حرمت در این بحث فساد است، چراکه این بحث را در مکاسب محرمه داخل کرده اند.

(۴) ایشان ظاهراً در جواب به همین اشکال می نویسند که قدما اگر می گفته اند «حرمت» مرادشان اعم از حرمت تکلیفی و وضعی بوده است:

«و قد مرّنا أيضاً أنّ لفظ الحرمة الواقعة فی کلمات القدماء من أصحابنا و فی الروایات تحمل علی الحرمة

۱. دراسات فی المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۴۱۰

الوضعية، و اللفظ بحسب المفهوم أعمّ، و كذا الحلية الواقعة في قبالتها، و قد شاع استعمالهما في الوضع، و محطّ  
النظر في المعاملات غالباً هو الصحة أو الفساد.»<sup>۱</sup>

(۵) اما این را نیز پاسخ داد که اگر چنین تصمیمی در لفظ حرمت قاتل شدیم باید بگوییم چرا فساد ناشی از عدم  
شروط دیگر (اعم از شرائط متبایعین و شرائط عوضین) را در ضمن مکاسب محرمه مطرح نکرده اند؟



---

۱. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۴۱۰